

## ملاکهای نقد حدیث از منظر استاد علی اکبر غفاری

کامران ایزدی مبارکه<sup>۱</sup>

مجتبی منتظری<sup>۲</sup>

### چکیده:

استاد علی اکبر غفاری حدیث پژوه سخت‌کوشی بود که بیش از پنجاه سال از عمر خود را به تصحیح و تحقیق متون حدیث شیعه سپری کرده و از این رهگذر نقاد کارآزموده در شناسایی حدیث سره از ناسره گردید. ملاکهای نقد حدیث از منظر این استاد فرزانه، به طور عمده از خلال تعلیقه‌های وی بر احادیث استخراج شده و عبارتند از: ملاک‌های نقد متن حدیث شامل: عرض حدیث بر قرآن کریم، عرض حدیث بر سنت مقطوع، نقد حدیث بر پایه ضروریات مذهب، نقد حدیث بر اساس سیاق آن، نقد حدیث بر اساس عقل عرفی و دیگر ملاک‌های نقد سند حدیث شامل از جمله: نقد حدیث بر پایه طبقه راویان، نقد سند بر پایه روش‌های غیر معمول در بین امامیه و امور دیگری در نقد متن و سند روایات که در این مقاله از نظر خواهد گذشت.

**کلید واژه‌ها:** نقد حدیث، فهم حدیث، علم الحدیث، فقه الحدیث،

علی اکبر غفاری.

۱- استادیار دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق (ع)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

## مقدمه

پس از قرآن کریم، مهمترین منبع شناخت احکام و معارف دین احادیث اسلامی است. لکن علیرغم اهمیت حدیث و جایگاه والای آن، تاریخ حدیث نشان می دهد که حدیث خصوصاً احادیث نبوی به دلایل مختلف از جمله منع نقل و کتابت، وقوع جعل، تحریف، تصحیف و نقل به معنی دچار اشکال شده است. (معارف، ۶۷-۷۲ و ۹۸-۱۰۳) اگرچه تلاش‌های درخور توجهی از سوی حدیث پژوهان در تمایز احادیث سره از ناسره انجام یافته است، لکن نقد حدیث و متون آن هنوز به عنوان امری اجتناب ناپذیر رخ می نماید.

یکی از حدیث پژوهان معاصر که عمر خود را در راه نقد حدیث و تصحیح متون آن صرف نموده و آثار متعددی از خود برجای نهاد، استاد علی اکبر غفاری است. وی در این باره می گوید: «بیش از پنجاه سال است که من در کار تصحیح، مقابله و تحقیق متون حدیث شیعه هستم.» (یادمان استاد علی اکبر غفاری، ۴۵)

در این مقاله سعی شده از رهگذر تتبع در آثاری که به تصحیح، تحقیق و تعلیق استاد غفاری رسیده، به ملاک‌های نقد حدیث از منظر وی پرداخته شود.

## ملاک های نقد متن حدیث

## ۱ - عرض حدیث بر قرآن کریم گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در مقاله «فقه الحدیث و درایت» ضمن اشاره به اموری که لازم است جهت فهم و درایت حدیث رعایت گردد می نویسد: «نخستین ملاک، عرضه نمودن محتوای حدیث بر قرآن کریم است که باطل به هیچ روی به ساحت آن راه ندارد و نازل‌های از سوی خداوند فرزانه ستوده است.»<sup>۱</sup> (غفاری، ۲۴۳)

در ادامه به روایتی از امام صادق (ع) استناد می نماید که رسول خدا (ص) ضمن خطبه‌ای که در سرزمین منی ایراد نموده فرمود: «ای مردم! هر سخنی که از من برای شما نقل گردد که موافق با کتاب خدا باشد، من آن را گفته‌ام و گفتاری که مخالف با کتاب خدا است من نگفته‌ام.» (کلینی، ۶۹/۱)

۱- اشاره به آیه: «لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه تنزیل من حکیم حمید». (فصلت، ۴۲)

وی در بسیاری از آثار خود با استفاده از همین روش به نقد حدیث پرداخته که به مواردی اشاره می‌شود:

◆ الف - حسین بن ابی العلاء از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «لما أهبط آدم من الجنة ظهرت به شامة سوداء في وجهه...».

استاد غفاری در تعلیقه خود بر این حدیث آن را مخالف با آیه ۲۲ از سوره اعراف می‌داند. زیرا این حدیث، توبه آدم (ع) را بعد از هبوط بر زمین دانسته حال آنکه آیه پیش گفته، توبه آن حضرت را پیش از هبوط معرفی کرده است. (ابن بابویه، ۱/۳۲۰).

◆ ب - شیخ صدوق و ثقه الاسلام کلینی در کتاب «الذیات» باب «من خطاؤه عمد» حدیثی را باسندی صحیح از ابوبصیر نقل کرده‌اند که از امام باقر (ع) چنین مسأله‌ای پرسیده شد: «سئل عن غلامٍ لم یدرک و امرأة قتلا رجلاً خطأ؟ فقال: ان خطأ المرأة و الغلام عمد...».

استاد غفاری این حدیث را با مضمون آیه «و من قتل مؤمناً خطأً فتنحیر رقبة مؤمنة و دية مسلمة إلى أهله الا أن یردوا...» (النساء، ۹۲) مخالف دانسته است، زیرا خداوند متعال در این آیه در مورد قتل خطایی حکم به دیه کرده است پس روا نیست قتلی که به خطا انجام گرفته به عنوان قتل عمد محسوب شود چنان که جایز نیست قتل عمد به عنوان قتل خطایی شمرده شود مگر در مورد افراد غیرمکلف مانند دیوانگان و کودکان (همو، ۲۴۴ و نیز برای مطالعه نمونه‌های بیشتر نک: جادالمولی، ۱۹۷، ۲۱۶ و ۳۱۰).

## ۲- عرض حدیث بر سنت مقطوع

از جمله ملاک‌هایی که از دیر باز مورد توجه حدیث پژوهان امامیه بوده است عرض حدیث بر سنت مقطوع است (غفاری، ۲۴۴) مراد از سنت مقطوع قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص) است که مورد اتفاق همه مسلمانان بوده و از طرق متعدد و در حد تواتر که مفید قطع و یقین است نقل گردیده باشد.

استاد غفاری غالباً هر جا حدیثی را بر سنت مقطوع عرضه نموده، آن را در کنار عرض بر کتاب مطرح کرده است. از جمله:

◆ الف - ذیل حدیث پیش گفته: «ان خطأ المرأة و الغلام عمد» می‌نویسد: «و خلافاً

للسنة حيث جعلت عمداً لصبي خطأ» (همانجا) یعنی نه تنها خطای کودک به عنوان عمد محسوب نمی شود بلکه به عکس طبق سنت نبوی (ص) عمد کودک خطا معرفی شده است.

◆ ب- نمونه دیگر که از نظر مضمون شبیه حدیث پیشین است و استاد غفاری به دلیل مخالفت با کتاب و سنت مقطوع آن را مردود دانسته است روایتی است که یکی از اصحاب امام صادق (ع) به نام ضریس الکناسی از آن حضرت نقل کرده است. وی از امام صادق (ع) در باره حکم زن و برده ای که مردی را به خطا کشته اند سؤال کرد. حضرت فرمود: «إن خطأ المرأة و العبد مثل العمد...» (کلینی، ۳۱/۷)

استاد غفاری در تأیید نظر خود به نقد شیخ طوسی بر این حدیث استناد می کند (همو، ص ۲۴۵) که فرمود: «روا نیست که خطا عمد تلقی گردد چنانکه سزاوار نیست که عمد خطا انگاشته شود مگر از کسانی که مکلف نیستند مانند دیوانگان یا کسانی که فاقد عقل کاملند چون کودکان و نیز در کتاب تهذیب روایاتی را نقل کردیم که دلالت بر آن دارد که عبد اگر مرتکب قتل خطایی گردید به اولیای دم تسلیم می شود و یا مولایش دیه مقتول را می پردازد و اولیای دم حق کشتن عبد را ندارند...» (طوسی، ۲۸۷/۴)

### ۳- نقد حدیث بر پایه ضروریات مذهب

باتوجه به مباحث مهم کلامی که در اثبات حقانیت معتقدات امامیه مطرح گردیده است اصول مسلمی که مورد اتفاق همه دانشمندان امامیه است \_ به گونه ای که انکار یکی از آنها موجب خروج فرد از این مذهب می گردد \_، از مبانی مهم در نقد حدیث به شمار می رود. (تستری، ۱) این اصل نیز مورد توجه استاد غفاری بوده است که نمونه های زیر بر آن دلالت دارد:

◆ الف- در بخشی از خبر مفصلی از عمر بن واقد درباره دسیسه مسموم کردن حضرت موسی بن جعفر (ع) توسط هارون الرشید چنین نقل شده است: «... حتی حاذت موسی بن جعفر علیهما السلام فبادر بالخلال الی الرطبة المسمومة و رمی بها الی الکلبه، فاکلتها، فلم تلبث أن ضربت بنفسها الارض و عوت و تهرأت قطعه قطعه...» (ابن بابویه، ۲۰۳/۱) یعنی: حضرت موسی بن جعفر (ع) خلال را در خرمای مسموم فرو برده و آن را نزد آن حیوان انداختند. حیوان آن خرما را خورد و بلافاصله خود را به زمین زد و زوزه کشید و تکه تکه گوشتش از استخوان جدا شد.

استاد غفاری در تعلیقه‌ای بر این خبر می‌نویسد: «از ساحت مقدس حضرت موسی بن جعفر (ع) بسیار دور است که حیوانی را بی‌جهت به زهر بکشد. اینگونه مطالب را کسانی ساخته‌اند که امام (ع) را به حقیقت نشناخته‌اند و با مردم عامی و بی‌فرهنگ قیاس کرده‌اند. ولی از نظر کسانی که امام را حجت و مظهر رحمت و واسع‌ه حق تعالی می‌دانند، ساختگی بودن این مطالب کاملاً روشن است». (همانجا)

◆ ب- از اصیغ بن نباته نقل شده است که: شنیدم امام علی (ع) می‌فرمود: «کسانی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفة یعلمون الناس القرآن کما انزل. قلت: یا امیرالمؤمنین أو لیس هو کما انزل؟ فقال: «لا محی منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم، و ما ترک ابولهب الا إزاء علی رسول الله (ص) لأنه عمه» (نعمانی، ۴۴۱ و ۴۴۲). یعنی: گویی به عجم می‌نگرم که خمیه‌هایشان در مسجد کوفه است و به مردم قرآن را همانگونه که نازل شده است می‌آموزند. عرض کردم: ای امیرمؤمنان مگر (اکنون قرآن) همانگونه که نازل شده نیست؟ فرمود: خیر، هفتاد تن از قریش با نام خودشان و نام‌های پدران‌شان از آن محو گردیده است نام ابولهب نیز باقی نمانده مگر به منظور سرزنش رسول خدا (ص) چرا که وی عمومی آن حضرت است.

استاد غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد: عبارت: «از قرآن هفتاد نفر محو شده‌اند تا آخر» ظاهرش تحریف قرآن را می‌رساند لکن این سخن بر خلاف مطلبی است که دانشمندان بزرگ شیعه امامیه بدان معتقدند. سند این روایت نیز مشتمل بر حارث بن حصیره و صباح بن قیس المزنی است. راوی نخست، مجهول الحال و دومین راوی، زیدی مذهب است. وی از نظر ابن غضائری راوی ضعیفی است. بدین ترتیب خبر خالی از اعتبار و غیرقابل استناد است. (همو، تعلیقه غیبت نعمانی، ۴۴۲ و ۴۴۳).

◆ ج- در بخشی از نامه مفصل امام صادق (ع) به اصحاب خود در مقام موعظه ایشان چنین آمده است: «... اگر خداوند متعال بنده‌ای را در اصل خلقتش مؤمن آفریده باشد، نمی‌میرد مگر آنکه خدای تعالی او را از بدی و زشتی بیزار گرداند و از آن دور کند... و اگر بنده‌ای را در اصل خلقتش کافر آفریده باشد نمی‌میرد مگر آنکه بدی و زشتی را محبوب او گرداند و او را بدان نزدیک کند...» (مجلسی، ۱۴۰۵، ق. ۷۸ / ۲۲۲)

استاد غفاری در نقد این حدیث در تعلیقه خود بر آن چنین می نویسد: ظاهر این سخن اعتقاد به جبر و سلب اختیار از انسان است که در مذهب اهل بیت (ع) باطل است. چنانکه با صریح آیه قرآن نیز مخالفت دارد: «فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله...» (الروم، ۳۰) پس یا باید این حدیث را بر خلاف ظاهرش تأویل کرد و یا در پذیرش آن توقف کرده، علمش را به اهلش واگذار نمود. (همانجا)

#### ۴ - نقد حدیث براساس سیاق آن

کاربرد این ملاک گاه در سیاق سند و گاه در سیاق متن است در این مبحث به نمونه‌هایی از هر یک می‌پردازیم:

◆ الف- در کتاب تهذیب الاحکام باب «آداب الاحداث الموجهة للطهارة» چنین روایت شده است: «محمد بن علی بن محبوب، عن هارون بن مسلم، عن سعده بن زیاد، عن جعفر، عن ابيه، عن آبائه (ع) «أن النبي (ص) قال لبعض نسائه: مری نساء المؤمنین...» (طوسی، ۴۷/۱)

استاد غفاری در ذیل این حدیث، چنین اظهار داشته است: «سیاق السند يدل على كون بعضهم غير امامي، لان الامامي لم يعهد منه أن يقول: «عن جعفر، عن أبيه» در واقع ایشان معتقد است که اگر راوی در نقل روایت از تعبیر «عن ابی عبدالله» استفاده کند، امامی است و اگر «عن جعفر» تعبیر نماید نمی‌تواند امامی باشد.

◆ ب- در کتاب «الامالی» شیخ طوسی، جزء شانزدهم نقل شده است: (أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل قال... سمعت أبا الصلت عبدالسلام بن صالح يقول: سمعت الرضا علی بن موسی (ع) «يقول: اذا ولی الظالم فقد انتصف الحق، فاذا ولی العادل فقد اعتدل و اذا ولی العادل الظالم فقد استراح الحق و اذا ولی العبد الحر فقد استرق الحق») (طوسی، ۶۷۱). یعنی: از امام رضا (ع) نقل شده است که می‌فرمود: هرگاه ستمگری ستمگری را ولایت دهد به انصاف رفتار کرده و هرگاه عادل را ولایت دهد به عدالت رفتار نموده و هرگاه عادل ستمگری را ولایت دهد از حقیقت دور شده و هرگاه بنده‌ای آزاده‌ای را ولایت دهد حقیقت را به بند کشیده است.

استاد غفاری در ذیل این حدیث به استناد سیاق در نقد متن حدیث می‌فرماید: «سیاق الکلام

یقتضی أن یکون آخر کلامه هكذا: اذا ولی الظالم العادل - الخ» یعنی: اقتضای سیاق کلام آن است که پایان سخن آن حضرت چنین باشد: هرگاه ستمگری عادل را ولایت دهد...

### ۵ - نقد حدیث براساس عقل عرفی

مراد از عقل عرفی، قدرت تمیز و تشخیص حق از باطل در بین عرف عاقلان و خردمندان است. اگر قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است «... هدی للناس...» (البقره، ۱۸۵) مخاطب پیشوایان دین نیز همان مخاطبان کلام الهی اند. پس آنچه با دریافت عرف خردمندان ناسازگار است نمی تواند از معصوم (ع) صادر شده باشد.

◆ الف - یکی از نمونه های این ملاک در کتاب «التهدیب» نقل شده است: «محمد بن احمد بن یحیی، عن یعقوب بن یزید، عن ابن بی عمیر، عن داوود بن فرقد، عن اُبی عبدالله (ع) «قال: کان بنو اسرائیل إذا أصاب أحدهم قطرة بول قرضوا لحومهم بالمقاریض و قد وسع الله علیکم بأوسع ما بین السماء و الارض و جعل لکم الماء طهوراً، فانظروا کیف تکنون» (طوسی، ۳۷۸/۱). یعنی: از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: در میان بنی اسرائیل حکم چنین بود که اگر قطره ای ادرار به بدن یکی از ایشان اصابت می کرد باید با قیچی گوشت بدنشان را که به ادرار آلوده شده می چیدند تا پاک شود و خداوند بر شما بیش از گستردگی مابین آسمان و زمین وسعت و تسهیل قائل شده است و آب را برای شما پاک کننده قراردادده است. پس بنگرید که چگونه شکر این نعمت بزرگ را بجای آورید.

استاد غفاری این حدیث را با عقل عرفی ناسازگار دانسته و معتقد است این حدیث دچار تحریف شده است. وی این عارضه را ناشی از عدم دقت در نقل به معنا دانسته است و اصل این حدیث را از تفسیر قمی به این صورت نقل کرده است: «ان الرجل من بنی اسرائیل اذا اصاب شيئاً من بدنه البول قطعوه و قد وسع الله - الخ» یعنی: اگر به قسمتی از بدن فردی از بنی اسرائیل ادرار ترشح می کرد او را از خود طرد می کردند... و در ادامه توضیح می دهد که «ضمیر مفرد در «قطعوه» به «الرجل» باز می گردد نه قسمتی از بدن که قطره بول به آن رسیده است و لذا معنی صحیح حدیث چنین خواهد شد: «أی

أن بنی اسرائیل ترکوه و اعتزلوا عنسه و لم یعاشروه، أو منعوا دخوله المعبد فی الیوم و لفظ ما فی المتن محرف» (همو، ۱/ ۳۷۸ و ۳۷۹ تعلیقه) یعنی: بنی اسرائیل او را از خود طرد کرده، از وی فاصله می گرفتند و با او معاشرت نمی کردند یا اینکه از ورود وی در آن روز به معبد جلوگیری می کردند. بنابراین الفاظ متن حدیث دچار تحریف شده است.

◆ ب- در حدیثی مشهور از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که به اصحاب خود فرمود: «من بشرنی بخروج آذار فله الجنة» یعنی هر کس به من پایان یافتن ماه آذار (یکی از ماه های رومی) را مژده دهد بهشت پاداش او خواهد بود.

معنایی که از ظاهر این حدیث به ذهن متبادر می شود معنایی برخلاف دریافت های مسلم عقل عرفی است. چطور ممکن است پاداش چنین عمل ناچیزی بهشت جاودان باشد؟ استاد غفاری با توجه به این ملاک به اشکال حدیث پی برده و با تتبع در مصادر آن تقطیع محل به معنا در آن را آشکار نموده است. (غفاری، ۲۴۵ و ۲۴۶). از آنجا که این تقطیع موجب حذف شأن صدور حدیث گردیده است، حدیث را به گونه ای معلل جلوه گر ساخته است.

این خبر طبق نقل ابن بابویه به اسناد خود از ابن عباس چنین است: پیامبر اکرم (ص) روزی در مسجد قبا در بین جمعی از اصحاب خود فرمود: اولین کسی که هم اکنون بر شما وارد شود مردی از اهل بهشت است. چون این مطلب را شنیدند جمعی از آنان از مسجد خارج شدند و هر یک دوست می داشت تا اولین فرد وارد شونده باشد تا شایسته بهشت گردد. پیامبر اکرم از نیت آنان آگاه شد. پس به کسانی که نزد آن حضرت بودند فرمود گروهی که بر یکدیگر پیشی می جویند بر شما وارد خواهند شد. هر کس به پایان یافتن ماه «آذار» مرا مژده دهد بهشت پاداش او خواهد بود. آن گروه وارد مسجد شدند و ابوذری نیز در میان آنان بود حضرت (ص) به ایشان فرمود: ما در حال حاضر در کدام ماه از ماه های رومی به سر می بریم؟ ابوذری گفت: ای رسول خدا! ماه «آذار» پایان یافته است. حضرت رسول (ص) فرمود: ای ابوذری! من این را می دانستم، اما دوست داشتم امت من بدانند که تو مردی از اهل بهشتی. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲۰۴ و ۲۰۵)



## ۶ - نقد فهم متن حدیث براساس کتب لغت

تتبع درمعانی ریشه‌ای واژگان و نیز توجه به علم وجوه و نظائر، از ملاک‌های مهم فهم درست قرآن و حدیث است. غلبه یک معنا از واژه‌ای که در علمی خاص رواج یافته بر ذهن حدیث پژوه، گاه بزرگان این عرصه را نیز در فهم درست حدیث به خطا وا می‌دارد.

نمونه این ملاک را می‌توان در کتاب من لایحضره الفقیه، باب مربوط به احکام تیمم یافت. زراره و محمد بن مسلم گویند: به امام باقر (ع) عرض کردیم: مردی به آب دسترسی ندارد. هنگام فرارسیدن وقت نماز تیمم کرده، دو رکعت نماز بجا می‌آورد. سپس به آب دست می‌یابد. آیا آن دو رکعت نماز باطل می‌شود؟ و یا آنکه وی باید نماز را قطع کرده، وضو بگیرد و دوباره به نماز بایستد؟ آن حضرت فرمود: خیر هیچکدام، بلکه نمازش را تمام می‌کند و به دلیل یافتن آب نباید نماز را قطع نماید زیرا وی در حالی که با تیمم پاک و ظاهر بوده وارد نماز شده است. زراره می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: «دخلها و هو متیمم فصلی رکعه ثم أحدث فأصاب ماء؟ قال: یخرج فیتوضأ ثم ینبئ علی ما مضی من صلاته التی صلی بالتیمم» (ابن بابویه، همانجا، ۱۴۰/۱ و ۱۴۱)

قسمت مورد نظر، لفظ «أحدث» است که بزرگانی چون شیخ مفید معتقدند مراد از «أحدث» عملی غیر عمدی است که وضو را باطل می‌سازد شیخ طوسی نیز به پیروی از شیخ مفید همین نظر را پذیرفته و طبق آن فتوا داده است. استاد غفاری در توضیح واژه (أحدث) چنین می‌گوید: دیگران لفظ «أحدث فأصاب» را به معنی صدور حدث و ناقض وضو دانسته‌اند و لذا در معنی حدیث به تکلفی شدید گرفتار آمده‌اند. و چون در کتب لغت «أحداث» که جمع «حدث» است به معنی باران‌های ناگهانی اول سال بکار رفته است، می‌توان حدیث را اینگونه معنی کرد: رعد و برقی شد، باران بارید و آب یافت، کاربرد فعل «فأصاب» با فاء تفریع قرینه‌ای بر صحت این احتمال است». (همانجا)

با چنین دقت نظری مشکل مفهومی حدیث رفع می‌شود زیرا فقط در این صورت است که رکعتی را که بجا آورده صحیح خواهد بود و می‌تواند بر صحت آن بنا گذارد و با وضویی که با آب باران می‌سازد نماز را به پایان رساند.

## ملاک های نقد سند حدیث

## ۱- نقد حدیث بر پایه طبقه راویان

◆ الف- یکی از نمونه های این ملاک را می توان در کتاب «الامالی» شیخ طوسی، جزء دوم یافت: «عن الشيخ ابی عبدالله محمد بن محمد قال: أخبرني ابوالحسن علی بن محمد الکاتب قال: أخبرنا الحسن بن علی بن عبدالکریم قال: حدثنا ابواسحاق ابراهیم بن محمد الثقفی قال: حدثنا ابراهیم بن میمون...» (طوسی، ۸۸).

استاد غفاری معتقد است در سند حدیث انقطاع رخ داده است و علت آن را ناممکن بودن روایت «ثقفی» از «ابراهیم بن میمون» به دلیل دوری طبقه آن دو دانسته است. عبارت وی در تعلیقه حدیث چنین است: «الظاهر وقوع السقط فی السند لعدم امکان روایة الثقفی عن ابراهیم بن میمون بلا واسطه لبعده الطبقه، و من المحتمل أن يكون الواسطه الساقطه ابن ابی شیبه لما یأتی بلا فصل فی ترجمه ابراهیم بن میمون من التصريح بروایة ابن ابی شیبه عنه». یعنی: ظاهراً بخشی از سند حدیث حذف شده زیرا ممکن نیست ثقفی از ابراهیم بن میمون به دلیل دوری طبقه آن دو از یکدیگر، روایت کرده باشد. ممکن است واسطه ای که حذف گردیده ابن ابی شیبه باشد چرا که در شرح حال ابراهیم بن میمون تصریح شده است که ابن ابی شیبه از او روایت می کرده است.

◆ ب- در کتاب «تهذیب الاحکام» حدیثی با این سند نقل شده است: عن علی بن الحسن، عن محمد و احمد، عن ابیهما، عن عبدالله بن بکیر - عن بعض أصحابنا - عن علی بن یقطین، عن ابی عبدالله (ع) «قال: اذا انقطع الدم و لم تغتسل فلیأتها زوجها إن شاء» (طوسی، ۱/۱۷۳). استاد غفاری در تعلیقه ای انتقادی بر این حدیث می نویسد: السند فیه خلط و الصواب ما فی الاستبصار (ج ۱ ص ۳۵) «عن محمد و احمد، عن ابیهما، عن عبدالله بن بکیر، عن ابی عبدالله (ع)» و کیف یروی عبدالله بن بکیر الذی کان أقدم من علی بن یقطین عنه بالواسطه، و علی بن یقطین و إن روی أنه «رأی اباعبدالله و علیه جبة خز» علی مارواه الکشی و أشار الیه النجاشی، ولكن لم یرو عن الصادق (ع) فی الاحکام حدیثاً أبداً، و ما نقله الکشی لعله ما رأی فی صباه بالمدينه. (همانجا)

وی معتقد است عبدالله بن بکیر که از نظر زمانی بر علی بن یقطین تقدم دارد، ممکن نیست از او روایت کند چه رسد بخواهد با واسطه از وی حدیث نقل نماید لذا در اصالت سند حدیث تشکیک کرده آن را با سند مضبوط دیگر تصحیح نموده است. از ادامه تعلیقه استاد غفاری ملاک دیگری از نقد را می‌توان نتیجه گرفت و آن عبارت است از «نقد حدیث بر پایه نوع روایات راوی» وی با تتبع در نوع روایات علی بن یقطین از امام صادق (ع) نتیجه گرفته است که این روایت نمی‌تواند به واسطه علی بن یقطین از امام صادق (ع) نقل شده باشد زیرا وی هرگز حدیثی را در باب احکام فقهی از امام صادق (ع) نقل نکرده است افزون بر آنکه وی به شهادت تاریخ معتبر صرفاً در ایام کودکی خود می‌توانسته امام صادق (ع) را ملاقات کرده باشد. لذا نقل کشی مبنی بر اینکه وی امام صادق (ع) را دید در حالیکه حضرت جبّه‌ای از خز بر تن داشت باید مربوط به دوران کودکی وی در مدینه باشد.

## ۲- نقد سند بر پایه روش‌های غیر مرسوم در بین امامیه

استاد غفاری هر کجا که بیان سند حدیث با روش امامیه مخالف باشد، در صحت آن سند تردید نموده، و احتمال ساختگی بودن آن را مطرح می‌نماید. مثلاً در بین محدثان امامیه مرسوم نبوده است که در نقل روایت از امام معصوم (ع) از پدر خود از اصطلاح «حدثنا» استفاده نمایند چرا که این تعبیر، اصطلاحی در بین شاگردان در نقل حدیث از استادان خود بوده است.

برای نمونه در کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» باب ۲۴ سندی به این صورت نقل شده است: «حدثنا ابوالحسن محمد بن عمرو بن عبدالله البصری... قال: حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر الطائی قال: حدثنا ابي، قال: حدثنا علي بن موسى الرضا قال: حدثنا ابي موسى بن جعفر قال: حدثنا ابي جعفر بن محمد، قال: حدثنا ابي محمد بن علي قال: حدثنا ابي علي بن الحسين...» (ابن بابویه، ۱/۴۹۶ و ۴۹۷)

وی در نقد این سند می‌نویسد: «نکته دیگر اینکه در بیان سند از روش عامه پیروی شده است، زیرا روش اصحاب ما چنین نیست که در سند احادیثی که ائمه (علیهم السلام) از پدرانشان نقل کرده‌اند از تعبیر «حدثنا» استفاده کنند. به عبارت دیگر امامان (علیهم السلام)

هنگام روایت از پدرانشان، لفظ «حدثنا» را بکار نمی‌بردند، چون تعبیر «حدثنا» مربوط به مجلس درس و بحث استاد حدیث و شاگردان او است. ساختگی بودن این سند برای کسانی که شایستگی داشته باشند محل تردید نیست. مراد از شایستگی، شناختن پیشوایان حق و امامان پاک (علیهم‌السلام) است نه اینکه صرفاً دانش در آن دخیل باشد، و نیز در ساختگی بودن حدیث لازم نیست کل آن نادرست باشد بلکه اگر پاره‌ای از آن نیز مخالف حق باشد در ساختگی بودن آن کفایت می‌کند. (همانجا)

### ملاک های نقد متن و سند حدیث

#### ۱- نقد حدیث بر اساس تاریخ معتبر

از ملاک‌های مهم در نقد متون احادیثی که حاوی گزارش‌های تاریخی است عرضه این متون بر گزارش‌های معتبر تاریخی است. آگاهی از منابع و متون رجالی معتبر که حاوی تاریخ وفات رجال حدیث است و از آن می‌توان طبقات رجال را تعیین نمود نیز در نقد متون حدیث و تشخیص قطع و ارسال در اسانید روایات از اهمیت بسزایی برخوردار است. از ویژگی‌های برجسته استاد غفاری تبصر در تاریخ و طبقات رجال بود که نمونه‌های ذیل شواهدی گویا بر این ادعا است:

◆ الف- در کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» حدیث مفصلی درباره پرسشهای یک مردشامی از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است. یکی از پرسشهای وی از این قرار است: آدم چند بار حج بجا آورد؟ حضرت فرمود: هفتاد بار پیاده و در اولین سفر پرستو همراهش بود تا مناطق دارای آب را به او نشان دهد. این پرنده همراه وی از بهشت بیرون آمده بود. آدم از خوردن گوشت پرستو منع شده بود. مرد شامی پرسید: چرا (پرستو) روی زمین راه نمی‌رود؟ حضرت (ع) فرمود: «لانه ناح علی بیت المقدس، فطاف حوله أربعین عاماً بیکی علیه و لم یزل بیکی مع آدم علیه‌السلام، فمن هناک سکن البیوت...» (ابن بابویه، ۵۰۳/۱) یعنی: چون بر بیت المقدس نوحه‌سرایی کرد و چهل سال بر آن گریست و پیوسته به همراه آدم می‌گریست از این رو در خانه‌ها سکنی گزید...

استاد غفاری در تعلیقه‌ای بر این حدیث می‌نویسد: «لازم به ذکر است که بیت المقدس

در زمان حضرت داوود (ع) یعنی قرن‌ها پس از حضرت آدم (ع) ساخته شد» وی به استناد تاریخ بنای بیت‌المقدس، این حدیث را مورد نقد قرار می‌دهد.

◆ ب- در بحارالانوار باب «مواظب الحسین بن امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما» نامه آن حضرت به عبدالله بن عباس چنین نقل شده است: «اما بعد به من چنین خبر داده اند که این الزبیر تو را به سوی طائف روانه ساخته است...» (مجلسی، ۱۱۷/۷۸) استاد غفاری با توجه به تاریخ این واقعه در تعلیقه خود بر آن می‌نویسد: روانه ساختن ابن عباس به سوی یمن پس از کشته شدن مختار که تنها قیام کننده جهت خون خواهی سید الشهدا (ع) بود واقع گردید. پس این نامه ممکن نیست از آن امام حسین (ع) باشد بلکه ممکن است متعلق به فرزند پاک آن حضرت علی بن حسین (ع) بوده و امر بر راوی مشتبه شده و به جای علی بن حسین، حسین بن علی روایت کرده است.

◆ ج- در باب هفتم از کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)»، در خصوص گفتگوی هارون الرشید با امام کاظم (ع) چنین آمده است: هارون از آن حضرت پرسید: چرا شما ادعا می‌کنید که وارث پیامبر خدا (ص) هستید در حالی که در هنگام وفات حضرت رسول (ص) ابوطالب فوت کرده بود، اما عباس عموی دیگر آن حضرت زنده بود و با زنده بودن عمو، عموزادگان ارث نمی‌برند؟ حضرت در پاسخ این پرسش فرمود: «طبق نظر علی بن ابیطالب با وجود فرزند صلیبی - اعم از دختر و پسر - جز پدر و مادر و همسر کسی سهم نمی‌برد، و حضرت علی (ع) با وجود فرزند، برای عمو هیچ سهمی از ارث قائل نبود و در قرآن نیز چنین مطلبی نیامده است، البته تیم<sup>۱</sup> و عدی<sup>۲</sup> و بنی‌امیه، از روی رأی و نظر شخصی خود و بدون هیچ دلیل و سستی از پیامبر خدا (ص)، عمو را پدر حساب کرده‌اند و از جمله وارثان دانسته‌اند. برخی فقیهان نیز فتوای علی (ع) را پذیرفته‌اند که فتواهایشان برخلاف فتوای ایشان (تیم، عدی و بنی‌امیه) است، مانند نوح بن دراج که در این مسأله، با علی بن ابیطالب موافق است و طبق همین نظر فتوی داده است و شما وی را به سمت قضاوت در بصره و کوفه نصب نموده او براساس همین حکم قضاوت می‌نماید. هارون دستور داد که او و

۱- مراد از تیم، ابوبکر است زیرا او از قبیله تیم بوده است.

۲- مراد از عدی، عمر است زیرا او از قبیله عدی بوده است.

مخالفتش از جمله، سفیان ثوری و ابراهیم مدنی و فضیل بن عیاض را حاضر کنند. ایشان همگی شهادت دادند که حکم یاد شده، نظر امیرمؤمنان علی (ع) در این مسأله است. آنچه که از این پرسش و پاسخ مربوط به بحث ما است عبارت اخیر است: «فأمر باحضاره و احضار من يقول بخلاف قوله، منهم سفیان الثوری و ابراهیم المدنی و الفضیل بن عیاض...» (ابن بابویه، ۱۵۹/۱-۱۶۳).

استاد غفاری درباره «سفیان ثوری» مذکور چنین می‌نویسد: لفظ «ثوری» از اضافات نسخه‌برداران است و ظاهراً دراصل نبوده و نویسنده از جانب خود اضافه کرده است. زیرا سفیان ثوری در سنه ۱۶۱ ق. از دنیا رفته است و خلافت هارون از سال ۱۷۰ ق. آغاز شده است. دستگیری و احضار حضرت موسی بن جعفر (ع) نیز در سال ۱۸۶ ق. رخ داده است. بنابراین مراد از «سفیان»، «سفیان بن عینیه» است که در آن زمان در قید حیات بوده است. (همو، ۱۶۳/۱)

## ۲- نقد حدیث توسط حدیث مضبوط دیگر

از جمله ملاک‌های رایج در روش استاد غفاری، نقد حدیث با استفاده از احادیث دیگر است. ایشان با استفاده از این ملاک به نقد متنی و اسنادی حدیث پرداخته‌اند که به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

◆ الف- در تهذیب الاحکام چنین روایتی نقل شده است: و أخبرنی الشيخ - ایده الله تعالی - عن احمد بن محمد... عن ابن مسکان «قال: سألت ابا عبدالله (ع) عما يقع فی الآبار؟ قال: أما الفأرة فینزح منها حتی تطیب...» (طوسی، ۲۴۴/۱). یعنی: ابن مسکان از حکم آب چاه هنگامی که چیزهای نجسی در آن می‌افتد از امام صادق (ع) سؤالی کرد. حضرت فرمود: اما اگر موش در آب چاه بیفتد (و بمیرد) باید آنقدر از آب چاه بکشند (و دور بریزند) تا آنکه پاکیزه و گوارا شود.

استاد غفاری توسط حدیثی از «الکافی» بخشی از متن را که ساقط شده، ترمیم نموده در تعلیقه خود چنین می‌فرماید: (فیه سقط و الصواب کما فی الکافی «أما الفأرة و أشباهها فینزح منها سبع دلاء الا أن یتغیر الماء فینزح حتی یطیب - الخ») یعنی: قسمتی از متن این حدیث

حذف شده است و متن کامل چنانکه در کافی روایت گردیده چنین است: اما اگر موش و حیوانات شبیه آن در چاه بیفتند باید هفت دلو از آب چاه کشیده شود مگر آنکه آب چاه تغییر حالت داده باشد که در این صورت به اندازه‌ای که پاکیزه و گوارا گردد از آن کشیده می‌شود.

◆ ب- از موارد کاربرد این ملاک در نقد سند حدیث روایتی است که در تهذیب الاحکام، کتاب الطهاره بدین صورت نقل شده است: «و أخبرني الشيخ - إيداه الله تعالى - عن أبي القاسم جعفر بن محمد، عن محمد بن يعقوب، عن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن عثمان بن عيسى...» (همو، ۴۴/۱)

استاد غفاری معتقد است نام «احمد بن محمد بن يحيى» که یکی از راویان این حدیث است، در «الكافي» به این صورت ذکر شده است: «احمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى» و مراد از او «احمد بن محمد بن عيسى» است و ذکر «ابن يحيى» ناشی از سهو القلم مصنف یا کاتب است (همو، ۴۴/۱ و ۴۵)

◆ ج- نمونه جالب دیگر حدیثی است که در کتاب «الخصال» نقل شده است: «حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضى الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري... عن أبي عبدالله، عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله (ص): ثلاثة إن لم تظلمهم ظلموك السفله و...» (ابن بابویه، همانجا، ۸۶) یعنی: سه گروه هستند که اگر تو به ایشان ستم نمایی به تو ستم می‌کنند: فرومایگان و...»

استاد غفاری معتقد است در این حدیث حرف «واو» حذف شده و صحیح آن را از کتب دیگر از جمله «تحف العقول» و «البحار» بدین صورت نقل کرده است: «ثلاثة و إن لم تظلمهم ظلموك» یعنی سه گروه هستند که اگرچه تو به ایشان ستم نکنی به تو ستم می‌نمایند و در توضیح آن می‌نویسد: «أى و إن لم تظلمهم أنت لكن انهم ظلموك لدناءة طبعهم و نقصان عقولهم و سوء اخلاقهم. یعنی: و اگرچه تو به ایشان ستم نکنی لکن ایشان به دلیل پستی طبع، کمی خرد و بدی اخلاقشان به تو ستم خواهند کرد.»

◆ د- در کتاب «التهذيب» باب «تلقين المحتضر و احكام الجنائز» روایتی از عیید بن زرارة به این صورت نقل شده است: «قال: مات لبعض أصحاب أبي عبدالله (ع) ولد فحضر ابو عبدالله (ع)، فلما أُلحد تقدم أبوه يطرح عليه التراب، فأخذ ابو عبدالله (ع) بكفيه و قال: لا

تطرح عليه التراب، و من كان منه ذا رحم فلا يطرح عليه التراب...» (طوسی، ۱۳۷۶ ش، ۳۳۹/۱) یعنی: فرزند یکی از یاران امام صادق (ع) از دنیا رفت. امام صادق (ع) در مراسم تدفین وی شرکت کرد. هنگامی که جنازه در قبر نهاده شد، پدرش بر روی آن خاک ریخت. امام صادق (ع) دو دست وی را گرفت و فرمود: بر روی او خاک نریز و هر کس که از ارحام و خویشان او است نباید بر روی او خاک بریزد.

استاد غفاری توسط حدیثی از «الکافی» بخش ساقط شده از متن را بدین صورت ترمیم می‌نماید: «فان رسول الله (ص) نهی أن يطرح الوالد أو ذو رحم علی میتة التراب، فقلنا - الخ» یعنی: رسول خدا (ص) از اینکه پدر یا خویشان بر متوفای خود خاک بریزند نهی فرمود، پس ما گفتیم...

♦ ه- در کتاب الامالی شیخ طوسی حدیثی با این سلسله سند نقل شده است: «حدثنا ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان قال: أخبرني الشريف الصالح ابو محمد الحسن بن حمزة العلوي الحسيني الطبري قال... عن محمد بن زيد الطبري «قال: كنت قائماً على رأس الرضا علي بن موسى (ع) بخراسان و عنده جماعة من بني هاشم، منهم: اسحاق بن العباس بن موسى، فقال له...» (طوسی، ۱۳۸۰ ش، صص ۴۴ و ۴۵).

شاهد در «اسحاق بن العباس بن موسى» است. استاد غفاری به استناد روایتی از «الکافی» درباره نام این راوی چنین می‌نویسد: «الظاهر كونه تصحيف اسحاق بن موسى بن عيسى العباسي، كما في الكافي ج ۱ ص ۱۸۷ و هو اسحاق بن موسى بن عيسى بن موسى بن محمد بن علي بن عبدالله بن العباس».

♦ و- در کتاب «التهديب» باب «تلقين المحتضر و احكام الجنائز» حدیث ذیل روایت شده است: «و روی محمد بن احمد بن یحیی مرسلأ» «قال: روی فی الجاریة تموت مع الرجال، فقال: اذا كانت بنت اقل من خمس سنين أوست دفنت و لم تغسل» (طوسی، ۳۶۴/۱). یعنی: از حکم دفن زن جوانی که همراه با مردان (نامحرمی) بوده و از دنیا رفته است سؤال شد. فرمود: اگر دختری کمتر از پنج یا شش ساله باشد دفن می‌شود و نیازی به غسل دادن ندارد.



استاد غفاری در تعلیقه خود بر این حدیث، به استناد حدیثی از کتاب من لایحضره الفقیه، لفظ «أقل» را، تصحیف شده «اکثر» می‌داند. در واقع متن حدیث چنین بوده است: «فی الجاریه تموت مع الرجال فی السفر قال: اذا كانت ابنة أكثر من خمس سنین أو ستاً دفنت و لم تغسل، و اذا كانت ابنة أقل من خمس سنین غسلت» یعنی: درباره حکم دفن زن جوانی که با مردان (نامحرمی) در سفر بوده و از دنیا رفته سؤال شد. فرمود: اگر دختری باشد که بیش از پنج یا شش سال داشته است، بدون غسل دفن می‌شود و اگر دختری است که کمتر از پنج سال داشته، غسل داده می‌شود.

### ۳- نقد حدیث براساس مقابله با نسخه‌ها و مصادر مختلف

◆ الف- نمونه ای از این روش در کتاب «الاستبصار» باب «من یسجد فتقع جهة علی موضع مرتفع» نقل شده است: «احمد بن محمد بن عیسی، عن موسی [بن القاسم، و ابی قتاده جمیعاً، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی] بن جعفر (ع) «قال: سألته عن الرجل یسجد علی الحصى و...»

استاد غفاری در تعلیقه‌ای بر این حدیث چنین مرقوم داشته است: «ما بین المعقوفین سقط من قلم الشیخ - رحمه الله - علی ما فی المخطوطة المصححة». یعنی: با توجه به آنچه در نسخه تصحیح شده از کتاب نقل گردیده مابین دو قلاب از قلم شیخ طوسی (ره) افتاده است.

در واقع وی از طریق مقابله نسخه‌ای از «الاستبصار» با نسخه تصحیح شده‌ای از آن، به اشکال موجود در سند حدیث پی برده است.

◆ ب- در بخشی از خطبه ای که امام حسن مجتبی (ع) پس از شهادت امیرمؤمنان (ع) و پیش از صلح با معاویه خطاب به یاران خود ایراد فرمود چنین آمده است: «انا و الله ماثانانا عن اهل الشام بالسلامة و الصبر فثبت السلامة بالعداوة و الصبر بالجزع...» (مجلسی، ۱۷۸/۱۰۶ و ۱۰۷)

استاد غفاری با توجه به ناسازگاری تعبیر «ثبت السلامة» با متن به تتبع در مصادر دیگر این خطبه می‌پردازد و با مقابله آن با متن منقول در اسدالغابة در تعلیقه حدیث می‌نویسد:

در این حدیث تصحیف رخ داده است و متن صحیح با توجه به نقل آن در اسدالغایة ۱۳/۲، عبارت است از: «فلسبت السلامة».

نکته قابل توجه آن است که این اشکال در صدر این خطبه نیز مشاهده می شود، که با مقابله آن با منبع فوق روشن می شود که عبارت: «شک ولا ندم و انما کنا نقاتل اهل الشام» از متن ساقط گردیده و متن کامل از این قرار است: «انا و الله ماثانا عن اهل الشام شک و لا ندم و انما کنا نقاتل اهل الشام بالسلامة و الصبر فسلبت السلامة بالعداوة و الصبر بالجزع...» یعنی: به خدا سوگند ما هرگز در مقابله با شامیان دچار تردید و پشیمانی نگردیدیم بلکه با ایشان با همبستگی و شکیبایی پیکار نمودیم لکن همبستگی ما به دشمنی و پایداری در بین ما به نا شکیبایی تبدیل شد...

شایسته بود مرحوم استاد غفاری در تعلیقه انتقادی خود بر این حدیث به این اشکال نیز می پرداخت.

### کتابشناسی

۱- قرآن کریم.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، به کوشش: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۳- همو، الخصال، به کوشش: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۴۸ ش.

۴- همو، فقیه من لایحضره الفقیه، به کوشش: علی اکبر غفاری، مترجم: محمدجواد غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۵- همو، معانی الاخبار، به کوشش: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش.

۶- تستری، محمد تقی، الأخبار الدخیلة، به کوشش: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۱ ق.

۷- جاد المولی، محمداحمد، قصص قرآن (تاریخ انبیاء)، به کوشش: علی اکبر غفاری، مترجم: سیدمحمد باقر موسوی، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۰ ش.

۸- طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، به کوشش: علی اکبر غفاری، دارالحدیث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

- ۹- همو، الامالی، به کوشش: علی اکبر غفاری و بهراد جعفری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- ۱۰- همو، تهذیب الاحکام، به کوشش: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ۱۱- غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایه، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- ۱۲- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، به کوشش: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، به کوشش: علی اکبر غفاری، المكتبة الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- ۱۴- مرکز تحقیقات دارالحدیث، یادمان استاد علی اکبر غفاری، دارالحدیث للطباعه و النشر، قم، ۱۳۸۳ش.
- ۱۵- معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- ۱۶- نعمانی، محمدبن ابراهیم (ابن ابی زینب)، الغیبه، به کوشش: علی اکبر غفاری، مترجم: محمدجواد غفاری، نشر صدوق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی